

یادداشت روز

وحدت و عبرت

۲ رکن موفقیت

چهار سال است مشفقانه و نفاذانه، خطر اعتماد به آمریکا گوشزد می‌شود. از نخستین روزهای مذاکرات هسته‌ای، غیرقابل اعتماد بودن آمریکا – فارغ از اینکه چه کسی و چه جناحی در آن کشور بر سر کار باشد- بیان شد و مکررا گفته شد که فریب لبخند دشمن را نباید خورد. نیاز به هیچ پیش‌بینی و پیش‌گویی و دست‌رسی به علوم ماورایی هم نبود، خیلی ساده‌ و با مرور واقع‌بینانه تاریخ معاصر کشورمان و سابقه سیاه آمریکا در تعامل با ایران و ایرانی و نیز با تمام عده‌های شکسته آمریکا با دیگر مردمان جهان، به روشنی قابل فهم و درک بود که آنچه آنها می‌گویند، همان «دفن سبز زیر خاک است به امید سبز شدن درخت کهنه» اعلام‌بود که همان یک سکه را هم برمی‌دارند و به جیب می‌زنند!

تعمیبات سیاسی و جناحی، حرارت دعوای‌های بالادهی و پابین‌جانی دهنی چشم عدماى را بسته بود که باعث شد آشکارتر و هم هشدارها را هم با پرچسب جناح و حزب و قبيله - که خودشان در آن غرق بودند- بنوازند و از نماند بگریزند البته شاید چه این تعصب چیزهای دیگری هم باشد! کسی چه می‌داند، شاید همانطور که حالا جاسوسى در حوزه پولی بانکی از دل تیم هسته‌ای کشف شده است، کسانى هم باشند که خاموش‌ریشان، هدایت باطنی و عملیات روانی و فضاىسازى افکار عمومی در داخل و خارج کشور باشد. مطمئن نمى‌شود که با عملیاتى حساب‌شده، آذهان و افکار مردم و سنولان را از خطر عظیم اعتماد به آمریکا و اجراء یک‌سويه و بی‌شوثوانه تعهدات در برابر آمریکا منحرف کرده و با سفاکترسان مقاله به فلان روزنامه و فلان مرکز به ظاهر علمى و آکادمیک، شولای و جاهت علمى و دیدناملیک بر تن نفاقر و نامیاب کر و پرچام کرده‌ است! همه اینها در عالم واقع ممکن و محتمل است و نباید با نگاه استبعاد به آن نگریست. همانطور که روزهای اول برخی با نگاه غیرمکن بودن به پرندۀ جاسوس دستگیر شده‌ می‌نگریستند اما بررسى‌هاى بعدی نشان دادند، آن روزا ره درست بوده است.

به هر حال آن چهار سال گذشت. با هزینه‌های جبران‌نشده‌ی و با تجربه‌های بسیار گران‌قیمت و پرهیا که می‌شد بدون پرداخت آن، حاصل شود. اکنون به گواه آمار ورقام، مره‌ی که روزی به وعده‌های دولت وارد همان جراب رسانه‌ای هدايت شده دل‌خوش گردیدند و امید داشتند گره‌های از کارشان گشوده شود، روزی به روز از برجام و اعتماد به آمریکا نامیدتر می‌شوند. در سپتامبر ۲۰۱۵ (شهریور ۱۳۹۴) تلخ یک نظر سنجى خارجى نشان داد: ۴۵ درصد از ایرانی‌ها به پابندى آمریکا به بهدافتش در قبال برجام اعتمادى نداشتند. اما نطقسنى مشابه همان موسسه در شهریور ماه سال جارى نشان می‌دهد این رقم به ۷۷ درصد افزایش یافته است. فراموش نمی‌کنیم آنچه جگرگیری جابه‌جوهاى را که باعث شد برخی قوه‌زده به خیابان بیايند و برقصند که... فرار است و فرار است و فرار است و فرار است و فرار است...

به آن جماعت خرده‌ای نباید گرفت، به آنها باید خرده گرفت که هر صدای منتقدی را با هو

و جنجال و سیاسی‌کاری پاسخ دادند و بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده، کار را کام به کام به نفقه کنونی می‌رسانند.

در همه این سال‌ها، تنها یک چیز برپایمان مهم بود و آن اینکه ایران و انقلاب و مردم آن، سربلند باشند و در برابر برهن شدن مکار، یک صدای خالص و یک تدبیر هوشمندانه‌ای از کشورمان منتشر شود. حقیقتا آنها که منابع شنیدنی و پژوهاک صدای متحدان می‌دهند، در اصل طرفیت عقلمی و وحدت‌طلبی را معطل گذاشتند و به جای بهره‌گیری از این توان، ماجرا را در پشت درهای بسته و البته با جمعی که مضار در خدمت دشمنان انقلاب بودند در میان گذاشتند!

فرجام این کار روشن است و شرح آن می‌شود توضیح ساریوی ۴ ساله و شکست خورده برجام. در نقشه مفصل، دشمنان ایران بودند که بازی هوشمندانه‌ای به راه انداختند. گاهی بازی بین آمریکا را بازیابود. دولت ایران در آمریکا کلاه‌سازى کرد. بکبر سناوریوز رئیس‌جمهور ونگره، یکبار دیگر سناریوی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواه‌ها! اندکی حافظه تاریخی، مصادیق روشنى از هر یک از این سناریوها را به یادمان می‌آورد. به خصوص مراجعه به تیرهای روزنامه‌های زنجیرى‌ها که حقایق تلخ و دردناکى همروز را نشانمان می‌دهد. اما چه مشترک است همه این بازی‌ها تنها و تنها یک چیز بود و آن چیزی نبود جز «امتیازگیری هرچه بیشتر از ایران با نهادینه کردن دشمنی بی‌پایان غرب با کشورمان» که البته در پوشش لبخند و دوست‌دوستى و قدم زدن و عکس سلفى... و همه آن روزها، آنها در مطبوعات و متحد بودند و متحد بودند و متحد بودند. فریب ناپذیرشان این بود که ایران، دشمن همه آنهاست و تهدیدی برای مناقشان!

این همراهی آنها وقتی با جانشى خوشبینى عظیم و غیرقابل توجه مقامات کشورمان در دوستى با اروپا و با جتى با آمریکا توام شد، که باعث شد، آنها همچنان در دشمنى با ما متعهد و ابیجا جتى اظهار اینکه آمریکا هنوز دشمنمن است، کفر بود و باید بدان گوینده دوحته می‌شود! اما جتى تالیلهواى تبلیغاتی سطح سخن تهران با عنوان «شمر زمانه‌ات را بشناس» را که به خاطر رادید؟

آنها در اصل آن وحدت در باطلشان را خورند و اینچا ایران، هزینه وحدت‌ناپذیری مدیریتاش را داد، چوب تک‌روی و دشمن‌بنداری منتقدان را خورد! اما اکنون چاره چیست؟! اکنون که با ناآرامی‌به نفقه کنونی رسیده‌ایم، البته اتفاق افتاده را چگونه می‌توان جبران کرد؟! در روند در مان یک بیمارى، بهترین راه، بررسى عملى پدایش آن و سپس طى مسیری خالف آن است. این مسیر معمولاً با رژیم‌های خاص، پرهیز غذایی و انجام ورزش‌های مناسب و خوردن داروهای مفید... طى می‌شود. اگر این روند درست است- که تجربه پزشکی درستی را آن تأیید می‌کند- باید از همان استهلاک شد.

وحدت و وحدت‌گرایی هم، شده‌ای بود که این وضعیت را برای ایران رقم زد. براج تشنیشان چند خودشناسى، همه را بر بی‌سواد می‌دانستند و افتخار یک تفت‌وگوى ساده را همه به آنها نیتى‌اند! شرط اول جبران این تقیصه بزرگ است. برای ایجاد وحدت، باید از آن جایگاه تازلزل کرد و همیای مردمان و منتقدان و دانشوران شد، حرفشان را شنید و به آن عمل کرد. این را نباید فراموش کرد که ما شاهد یک فروشی تلخ و یک مسیر نادرست بودهایم و منطقی است که به سپس‌اسازان آن تجربه گوییم حق نماند رنگ بگر، آن راه را بروند و با ثروت ملی و عظیمی به نام اعتماد عمومی، بازی‌های دیگر را بزنند! از اینگونه البته تشنه‌انسانى است که ما مشاهده می‌کنیم و پدیدارى را ملاحظه مى‌کنیم. اقتدر روشن که جا دارد از گذشته در این روزها گزارده‌ای نکنیم و به تقویت حى بازگشت امید داشته باشیم. اگر روزی کسی به طعنه به اسامی گفته «آر پوول و رسانه و تفنگ در اختیار یک نهاد نظامى قرار بگیرد، سفاک‌ترین سوره است که با گفته غلط «ما مأمور هستیم» می‌خواستند تنگ‌نظر و بزرده و وندین و چندنگ را بگیرد، همین که امروز می‌گویند: «سپاه پاسداران در دل این مردم بوده که در همه آن روزها، آنها در مطبوعات و متحد بودند و متحد بودند و متحد بودند» فریب ناپذیرشان این است، آن را به فال نیک باید سپرد و این راه، راه جاست و خوشحالی و علامت تئیه و بیدارى است، آن را به فال نیک باید سپرد و این روزها را به آن نگاه کرد.

یعنى «ماده شدن دوشاوش دیگرى، به شرط اول وحدت و همدلى است که باید خود را امتزى و مفید نه این بدانیم. همین نکته بسیار نشتی‌ان نشان از آن دارد که همه آن نفاذات منتقدین از اسطرلسوزى برای خودشناسى و سب‌گراى خودشناسى و جزئى بودن، امروز باید به جای سخن گفتن از همدلى، به اجاى توصیه به همراهان خود مبتنى بر ششم‌وششم و اعضای، گریبان دولت گرفتند و به خاطر اینکار گردانند آنچه شنیدیم، مواخذه می‌شوند!

با این فرض است که باید به هر حرف‌های تلخ و بی‌مناسبتى مثل همراهى کیهان با نتانیاها، کالسب تزئین و حرف‌های پتدر از آن، به خاطر منافع ایران اسلملى چشم‌پوشى کرد و جتى حرف‌های این روزهای غربى که در سلاش برى کده شده است گفته نشود و هم خیال خودشناسى طعنه می‌زنند که «بر وقت ترامپ گرفتار می‌نشود، کیهان از این بنسب تر خاموش می‌گردد» و درس وارزد با آمریکا می‌دهند. و-را هم ندیده گرفت. این یک باید اساسى است، چرا که موضوع وحدت‌طلبى و آیدند ایران، بالاتر و مهم‌تر از حرف‌های بی‌ارزش این و آن است- و ما گره‌انده‌ای هم‌هم‌تر در پیش داریم.

این راه فقط شرط اول است. شرطى که لازم استست و باید خود را ملنترن به آن بدانیم، اما کافی نیست.

شرط دوم که بسیار مهم و تعیین‌کننده است، رکن اصلی ماجراست و بدون آن، اصلا ماجرایى شکل نمی‌گیرد!

اگر شخصى با رفتن به دفتر کار دوستش، اشتیاباها یا آسانسور به چند طبقه بالاتر برود، شسُرت رسیدنىش به مقصد، بازگشت به همان جایی است که باید. ماندن در آن نقطه و تشکر از کسی که ادرس درست را به او گوشزد کرد، هیچ‌ چیز نیست. امروز باید به خود تا ابد

در همین نقطه اشتیاب باقى ماندن. بنابراین این شرط دوم بازگشت است.

بازگشت از راهى بر هزینه پى‌فایده، روزگارى نگاه به آمریکا از «شیطان بزرگ» به «طرف مذاکره» و «شريك تجارى» تغییر یافت، روزگارى با خوش‌خیالى، توهم شگاف انداختن بین دو حزب اصلی آمریکا یا بین تک‌تک و غیرتوسیع مطرح می‌شود و به عنوان چمپانى به منتقدان کوئیده می‌شود! اینها همان آدرس‌هایی است که به‌اشتباه رفته شده و یادآورى آنها نه از سر ساختن که از سر صداقت و احکانت مسئولیت است. اگر قرار است اتفاقى بیفتد، از همه این راه‌ها باید بازگشت.

روزگارى ریس مخالف اعتماد به آمریکا بود، جنگ‌طلب معرفی می‌شد و هر چه توضیح داده می‌شد که این ملت، ملامت‌های غیر منطقی و غیرمنصفانه است و ایستادگی در برابر دشمن لزوما به معنی جنگ نیست بلکه از قضا امری کاملا اقتصادی و از سر توجیه به توان داخلی و تکلیف بر ظرفیت‌های موجود است، به گوش کسی فرو نمی‌رفت که نمی‌رفت!

نتیجه آن شد که هزاران کارخانه و کارگاه را هر بروفق تولید در طول ۴ سال گذشته تعطیل و نابود شد و همه امیدها به برجام و نتایج نداشتن است بنده شد. نتیجه آن شد که باید ایجاد اعتماد در

سوی غرب و وزیدن نسیم رونق از آمریکا، میلیون‌ها کارگر با مشکلات معیشتی مواجه شدند و در تلاطم روزشکستی کارگاه‌های تولیدی، کسب و کسب‌پوشی و ویرانگری فاجاعی و واردات غیرقانونی کشور

را فرارگرفت و مثلا در یک کلمه، به سبب یک سابقه چندین هزار ساله در تولید منسوجات دارد، سالانه بیش از سه میلیارد دلار پوشاک قاچاق وارد شد!

اینجا باید از همه آن خطاها برگشت- که به مردم گفته شود اگر شما را فراموش کردیم، اگر ظرفیت هوش سرشار شما را نادیده می‌گیریم، باید به مردم سخن گوید کار ایرانی را ندردیم، اگر توان مدیریتی و مهندسی مدیران داخلی را با الفاظ شمشزنگنده و تحقیر آمیزی، با «دخت فرسزى- و آبگوشت بزبان» مقایسه کردیم، با شهامت و صداقت عذرخواهی می‌کنیم، آن دست‌ها و آن کفرها را از صمناط برآمده می‌داریم و برکارى می‌کنیم که نسیم رونق و شگشایش، این‌بار از دل کارگاه‌ها و کارخانه‌های ایرانی وزیدن بگیرد.

آن وقت خیلی زود خواهیم دید که سخنرانی ترامپ که هیچ، حتی اگر او خودش را منفجر

هم بکند، هیچ تأثیری روی بازار طلا و طلاى ما نخواهد گذاشت.

تنها باطى کردن این مسیر می‌توان اندکی از شرمندگی مردم درآمد و فرصت از دست رفته

ساله ۴ جبران کرد.

گزارش خبری تحلیلی کیهان

نقشه ترامپ

برجام نیمه‌جان و انفعال ایران

بمنظور پیشگیری از بروز بحران امنیتی

ترامپ असوزز از راهبرذ خود دربارهٔ ایران و برجام سخن می‌گوید، راهبردی که می‌توان از آن به عنوان نیمه‌جان نگه‌داشتن برجام به منظور ادامه راهبرذ بلندمدت معطل گذاشتن ایران در موضوعات کلیدی و سرونوشت‌ساد یاد کرد.

تعمیبات سیاسی و جناحی، حرارت دعوای‌های بالادهی و پابین‌جانی دهنی چشم عدماى را بسته بود که باعث شد آشکارتر و هم هشدارها را هم با پرچسب جناح و حزب و قبيله - که خودشان در آن غرق بودند- بنوازند و از نماند بگریزند البته شاید چه این تعصب چیزهای دیگری هم باشد! کسی چه می‌داند، شاید همانطور که حالا جاسوسى در حوزه پولی بانکی از دل تیم هسته‌ای کشف شده است، کسانى هم باشند که خاموش‌ریشان، هدایت باطنی و عملیات روانی و فضاىسازى افکار عمومی در داخل و خارج کشور باشد. مطمئن نمى‌شود که با عملیاتى حساب‌شده، آذهان و افکار مردم و سنولان را از خطر عظیم اعتماد به آمریکا و اجراء یک‌سويه و بی‌شوثوانه تعهدات در برابر آمریکا منحرف کرده و با سفاکترسان مقاله به فلان روزنامه و فلان مرکز به ظاهر علمى و آکادمیک، شولای و جاهت علمى و دیدناملیک بر تن نفاقر و نامیاب کر و پرچام کرده‌ است! همه اینها در عالم واقع ممکن و محتمل است و نباید با نگاه استبعاد به آن نگریست. همانطور که روزهای اول برخی با نگاه غیرمکن بودن به پرندۀ جاسوس دستگیر شده‌ می‌نگریستند اما بررسى‌هاى بعدی نشان دادند، آن روزا ره درست بوده است.

به هر حال آن چهار سال گذشت. با هزینه‌های جبران‌نشده‌ی و با تجربه‌های بسیار گران‌قیمت و پرهیا که می‌شد بدون پرداخت آن، حاصل شود. اکنون به گواه آمار ورقام، مره‌ی که روزی به وعده‌های دولت وارد همان جراب رسانه‌ای هدايت شده دل‌خوش گردیدند و امید داشتند گره‌های از کارشان گشوده شود، روزی به روز از برجام و اعتماد به آمریکا نامیدتر می‌شوند. در سپتامبر ۲۰۱۵ (شهریور ۱۳۹۴) تلخ یک نظر سنجى خارجى نشان داد: ۴۵ درصد از ایرانی‌ها به پابندى آمریکا به بهدافتش در قبال برجام اعتمادى نداشتند. اما نطقسنى مشابه همان موسسه در شهریور

ماه سال جارى نشان می‌دهد این رقم به ۷۷ درصد افزایش یافته است. فراموش نمی‌کنیم آنچه جگرگیری جابه‌جوهاى را که باعث شد برخی قوه‌زده به خیابان بیايند و برقصند که... فرار است و فرار است و فرار است و فرار است و فرار است...

به آن جماعت خرده‌ای نباید گرفت، به آنها باید خرده گرفت که هر صدای منتقدی را با هو

و جنجال و سیاسی‌کاری پاسخ دادند و بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده، کار را کام به کام به نفقه کنونی می‌رسانند.

در همه این سال‌ها، تنها یک چیز برپایمان مهم بود و آن اینکه ایران و انقلاب و مردم آن، سربلند باشند و در برابر برهن شدن مکار، یک صدای خالص و یک تدبیر هوشمندانه‌ای از کشورمان منتشر شود. حقیقتا آنها که منابع شنیدنی و پژوهاک صدای متحدان می‌دهند، در اصل طرفیت عقلمی و وحدت‌طلبی را معطل گذاشتند و به جای بهره‌گیری از این توان، ماجرا را در پشت درهای بسته و البته با جمعی که مضار در خدمت دشمنان انقلاب بودند در میان گذاشتند!

فرجام این کار روشن است و شرح آن می‌شود توضیح ساریوی ۴ ساله و شکست خورده برجام.

در نقشه مفصل، دشمنان ایران بودند که بازی هوشمندانه‌ای به راه انداختند. گاهی بازی بین آمریکا را بازیابود. دولت ایران در آمریکا کلاه‌سازى کرد. بکبر سناریوز رئیس‌جمهور ونگره، یکبار دیگر سناریوی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواه‌ها! اندکی حافظه تاریخی، مصادیق روشنى از هر یک از این سناریوها را به یادمان می‌آورد. به خصوص مراجعه به تیرهای روزنامه‌های زنجیرى‌ها که حقایق تلخ و دردناکى همروز را نشانمان می‌دهد. اما چه مشترک است همه این بازی‌ها تنها و تنها یک چیز بود و آن چیزی نبود جز «امتیازگیری هرچه بیشتر از ایران با نهادینه کردن دشمنی بی‌پایان غرب با کشورمان» که البته در پوشش لبخند و دوست‌دوستى و قدم زدن و عکس سلفى... و همه آن روزها، آنها در مطبوعات و متحد بودند و متحد بودند و متحد بودند. فریب ناپذیرشان این بود که ایران، دشمن همه آنهاست و تهدیدی برای مناقشان!

این همراهی آنها وقتی با جانشى خوشبینى عظیم و غیرقابل توجه مقامات کشورمان در دوستى با اروپا و با جتى با آمریکا توام شد، که باعث شد، آنها همچنان در دشمنى با ما متعهد و ابیجا جتى اظهار اینکه آمریکا هنوز دشمنمن است، کفر بود و باید بدان گوینده دوحته می‌شود! اما جتى تالیلهواى تبلیغاتی سطح سخن تهران با عنوان «شمر زمانه‌ات را بشناس» را که به خاطر رادید؟

آنها در اصل آن وحدت در باطلشان را خورند و اینچا ایران، هزینه وحدت‌ناپذیری مدیریتاش را داد، چوب تک‌روی و دشمن‌بنداری منتقدان را خورد! اما اکنون چاره چیست؟! اکنون که با ناآرامی‌به نفقه کنونی رسیده‌ایم، البته اتفاق افتاده را چگونه می‌توان جبران کرد؟! در روند در مان یک بیمارى، بهترین راه، بررسى عملى پدایش آن و سپس طى مسیری خالف آن است. این مسیر معمولاً با رژیم‌های خاص، پرهیز غذایی و انجام ورزش‌های مناسب و خوردن داروهای مفید... طى می‌شود. اگر این روند درست است- که تجربه پزشکی درستی را آن تأیید می‌کند- باید از همان استهلاک شد.

وحدت و وحدت‌گرایی هم، شده‌ای بود که این وضعیت را برای ایران رقم زد. براج تشنیشان چند خودشناسى، همه را بر بی‌سواد می‌دانستند و افتخار یک تفت‌وگوى ساده را همه به آنها نیتى‌اند! شرط اول جبران این تقیصه بزرگ است. برای ایجاد وحدت، باید از آن جایگاه تازلزل کرد و همیای مردمان و منتقدان و دانشوران شد، حرفشان را شنید و به آن عمل کرد. این را نباید فراموش کرد که ما شاهد یک فروشی تلخ و یک مسیر نادرست بودهایم و منطقی است که به سپس‌اسازان آن تجربه گوییم حق نماند رنگ بگر، آن راه را بروند و با ثروت ملی و عظیمی به نام اعتماد عمومی، بازی‌های دیگر را بزنند! از اینگونه البته تشنه‌انسانى است که ما مشاهده می‌کنیم و پدیدارى را ملاحظه مى‌کنیم. اقتدر روشن که جا دارد از گذشته در این روزها گزارده‌ای نکنیم و به تقویت حى بازگشت امید داشته باشیم. اگر روزی کسی به طعنه به اسامی گفته «آر پوول و رسانه و تفنگ در اختیار یک نهاد نظامى قرار بگیرد، سفاک‌ترین سوره است که با گفته غلط «ما مأمور هستیم» می‌خواستند تنگ‌نظر و بزرده و وندین و چندنگ را بگیرد، همین که امروز می‌گویند: «سپاه پاسداران در دل این مردم بوده که در همه آن روزها، آنها در مطبوعات و متحد بودند و متحد بودند و متحد بودند» فریب ناپذیرشان این است، آن را به فال نیک باید سپرد و این راه، راه جاست و خوشحالی و علامت تئیه و بیدارى است، آن را به فال نیک باید سپرد و این روزها را به آن نگاه کرد.

یعنى «ماده شدن دوشاوش دیگرى، به شرط اول وحدت و همدلى است که باید خود را امتزى و مفید نه این بدانیم. همین نکته بسیار نشتی‌ان نشان از آن دارد که همه آن نفاذات منتقدین از اسطرلسوزى برای خودشناسى و سب‌گراى خودشناسى و جزئى بودن، امروز باید به جای سخن گفتن از همدلى، به اجاى توصیه به همراهان خود مبتنى بر ششم‌وششم و اعضای، گریبان دولت گرفتند و به خاطر اینکار گردانند آنچه شنیدیم، مواخذه می‌شوند!

با این فرض است که باید به هر حرف‌های تلخ و بی‌مناسبتى مثل همراهى کیهان با نتانیاها، کالسب تزئین و حرف‌های پتدر از آن، به خاطر منافع ایران اسلملى چشم‌پوشى کرد و جتى حرف‌های این روزهای غربى که در سلاش برى کده شده است گفته نشود و هم خیال خودشناسى طعنه می‌زنند که «بر وقت ترامپ گرفتار می‌نشود، کیهان از این بنسب تر خاموش می‌گردد» و درس وارزد با آمریکا می‌دهند. و-را هم ندیده گرفت. این یک باید اساسى است، چرا که موضوع وحدت‌طلبى و آیدند ایران، بالاتر و مهم‌تر از حرف‌های بی‌ارزش این و آن است- و ما گره‌انده‌ای هم‌هم‌تر در پیش داریم.

این راه فقط شرط اول است. شرطى که لازم استست و باید خود را ملنترن به آن بدانیم، اما کافی نیست.

شرط دوم که بسیار مهم و تعیین‌کننده است، رکن اصلی ماجراست و بدون آن، اصلا ماجرایى شکل نمی‌گیرد!

اگر شخصى با رفتن به دفتر کار دوستش، اشتیاباها یا آسانسور به چند طبقه بالاتر برود، شسُرت رسیدنىش به مقصد، بازگشت به همان جایی است که باید. ماندن در آن نقطه و تشکر از کسی که ادرس درست را به او گوشزد کرد، هیچ‌ چیز نیست. امروز باید به خود تا ابد

در همین نقطه اشتیاب باقى ماندن. بنابراین این شرط دوم بازگشت است.

بازگشت از راهى بر هزینه پى‌فایده، روزگارى نگاه به آمریکا از «شیطان بزرگ» به «طرف مذاکره» و «شريك تجارى» تغییر یافت، روزگارى با خوش‌خیالى، توهم شگاف انداختن بین دو حزب اصلی آمریکا یا بین تک‌تک و غیرتوسیع مطرح می‌شود و به عنوان چمپانى به منتقدان کوئیده می‌شود! اینها همان آدرس‌هایی است که به‌اشتباه رفته شده و یادآورى آنها نه از سر ساختن که از سر صداقت و احکانت مسئولیت است. اگر قرار است اتفاقى بیفتد، از همه این راه‌ها باید بازگشت.

روزگارى ریس مخالف اعتماد به آمریکا بود، جنگ‌طلب معرفی می‌شد و هر چه توضیح داده می‌شد که این ملت، ملامت‌های غیر منطقی و غیرمنصفانه است و ایستادگی در برابر دشمن لزوما به معنی جنگ نیست بلکه از قضا امری کاملا اقتصادی و از سر توجیه به توان داخلی و تکلیف بر ظرفیت‌های موجود است، به گوش کسی فرو نمی‌رفت که نمی‌رفت!

نتیجه آن شد که هزاران کارخانه و کارگاه را هر بروفق تولید در طول ۴ سال گذشته تعطیل و نابود شد و همه امیدها به برجام و نتایج نداشتن است بنده شد. نتیجه آن شد که باید ایجاد اعتماد در

سوی غرب و وزیدن نسیم رونق از آمریکا، میلیون‌ها کارگر با مشکلات معیشتی مواجه شدند و در تلاطم روزشکستی کارگاه‌های تولیدی، کسب و کسب‌پوشی و ویرانگری فاجاعی و واردات غیرقانونی کشور

را فرارگرفت و مثلا در یک کلمه، به سبب یک سابقه چندین هزار ساله در تولید منسوجات دارد، سالانه بیش از سه میلیارد دلار پوشاک قاچاق وارد شد!

اینجا باید از همه آن خطاها برگشت- که به مردم گفته شود اگر شما را فراموش کردیم، اگر ظرفیت هوش سرشار شما را نادیده می‌گیریم، باید به مردم سخن گوید کار ایرانی را ندردیم، اگر توان مدیریتی و مهندسی مدیران داخلی را با الفاظ شمشزنگنده و تحقیر آمیزی، با «دخت فرسزى- و آبگوشت بزبان» مقایسه کردیم، با شهامت و صداقت عذرخواهی می‌کنیم، آن دست‌ها و آن کفرها را از صمناط برآمده می‌داریم و برکارى می‌کنیم که نسیم رونق و شگشایش، این‌بار از دل کارگاه‌ها و کارخانه‌های ایرانی وزیدن بگیرد.

آن وقت خیلی زود خواهیم دید که سخنرانی ترامپ که هیچ، حتی اگر او خودش را منفجر

هم بکند، هیچ تأثیری روی بازار طلا و طلاى ما نخواهد گذاشت.

تنها باطى کردن این مسیر می‌توان اندکی از شرمندگی مردم درآمد و فرصت از دست رفته

ساله ۴ جبران کرد.

اخبار کشور

گزارش خبری تحلیلی کیهان

نقشه ترامپ

برجام نیمه‌جان و انفعال ایران

بمنظور پیشگیری از بروز بحران امنیتی

ترامپ असوزز از راهبرذ خود دربارهٔ ایران و برجام سخن می‌گوید، راهبردی که می‌توان از آن به عنوان نیمه‌جان نگه‌داشتن برجام به منظور ادامه راهبرذ بلندمدت معطل گذاشتن ایران در موضوعات کلیدی و سرونوشت‌ساد یاد کرد.

تعمیبات سیاسی و جناحی، حرارت دعوای‌های بالادهی و پابین‌جانی دهنی چشم عدماى را بسته بود که باعث شد آشکارتر و هم هشدارها را هم با پرچسب جناح و حزب و قبيله - که خودشان در آن غرق بودند- بنوازند و از نماند بگریزند البته شاید چه این تعصب چیزهای دیگری هم باشد! کسی چه می‌داند، شاید همانطور که حالا جاسوسى در حوزه پولی بانکی از دل تیم هسته‌ای کشف شده است، کسانى هم باشند که خاموش‌ریشان، هدایت باطنی و عملیات روانی و فضاىسازى افکار عمومی در داخل و خارج کشور باشد. مطمئن نمى‌شود که با عملیاتى حساب‌شده، آذهان و افکار مردم و سنولان را از خطر عظیم اعتماد به آمریکا و اجراء یک‌سويه و بی‌شوثوانه تعهدات در برابر آمریکا منحرف کرده و با سفاکترسان مقاله به فلان روزنامه و فلان مرکز به ظاهر علمى و آکادمیک، شولای و جاهت علمى و دیدناملیک بر تن نفاقر و نامیاب کر و پرچام کرده‌ است! همه اینها در عالم واقع ممکن و محتمل است و نباید با نگاه استبعاد به آن نگریست. همانطور که روزهای اول برخی با نگاه غیرمکن بودن به پرندۀ جاسوس دستگیر شده‌ می‌نگریستند اما بررسى‌هاى بعدی نشان دادند، آن روزا ره درست بوده است.

به هر حال آن چهار سال گذشت. با هزینه‌های جبران‌نشده‌ی و با تجربه‌های بسیار گران‌قیمت و پرهیا که می‌شد بدون پرداخت آن، حاصل شود. اکنون به گواه آمار ورقام، مره‌ی که روزی به وعده‌های دولت وارد همان جراب رسانه‌ای هدايت شده دل‌خوش گردیدند و امید داشتند گره‌های از کارشان گشوده شود، روزی به روز از برجام و اعتماد به آمریکا نامیدتر می‌شوند. در سپتامبر ۲۰۱۵ (شهریور ۱۳۹۴) تلخ یک نظر سنجى خارجى نشان داد: ۴۵ درصد از ایرانی‌ها به پابندى آمریکا به بهدافتش در قبال برجام اعتمادى نداشتند. اما نطقسنى مشابه همان موسسه در شهریور

ماه سال جارى نشان می‌دهد این رقم به ۷۷ درصد افزایش یافته است. فراموش نمی‌کنیم آنچه جگرگیری جابه‌جوهاى را که باعث شد برخی قوه‌زده به خیابان بیايند و برقصند که... فرار است و فرار است و فرار است و فرار است و فرار است...

به آن جماعت خرده‌ای نباید گرفت، به آنها باید خرده گرفت که هر صدای منتقدی را با هو

و جنجال و سیاسی‌کاری پاسخ دادند و بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده، کار را کام به کام به نفقه کنونی می‌رسانند.

در همه این سال‌ها، تنها یک چیز برپایمان مهم بود و آن اینکه ایران و انقلاب و مردم آن، سربلند باشند و در برابر برهن شدن مکار، یک صدای خالص و یک تدبیر هوشمندانه‌ای از کشورمان منتشر شود. حقیقتا آنها که منابع شنیدنی و پژوهاک صدای متحدان می‌دهند، در اصل طرفیت عقلمی و وحدت‌طلبی را معطل گذاشتند و به جای بهره‌گیری از این توان، ماجرا را در پشت درهای بسته و البته با جمعی که مضار در خدمت دشمنان انقلاب بودند در میان گذاشتند!

فرجام این کار روشن است و شرح آن می‌شود توضیح ساریوی ۴ ساله و شکست خورده برجام.

در نقشه مفصل، دشمنان ایران بودند که بازی هوشمندانه‌ای به راه انداختند. گاهی بازی بین آمریکا را بازیابود. دولت ایران در آمریکا کلاه‌سازى کرد. بکبر سناریوز رئیس‌جمهور ونگره، یکبار دیگر سناریوی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواه‌ها! اندکی حافظه تاریخی، مصادیق روشنى از هر یک از این سناریوها را به یادمان می‌آورد. به خصوص مراجعه به تیرهای روزنامه‌های زنجیرى‌ها که حقایق تلخ و دردناکى همروز را نشانمان می‌دهد. اما چه مشترک است همه این بازی‌ها تنها و تنها یک چیز بود و آن چیزی نبود جز «امتیازگیری هرچه بیشتر از ایران با نهادینه کردن دشمنی بی‌پایان غرب با کشورمان» که البته در پوشش لبخند و دوست‌دوستى و قدم زدن و عکس سلفى... و همه آن روزها، آنها در مطبوعات و متحد بودند و متحد بودند و متحد بودند. فریب ناپذیرشان این بود که ایران، دشمن همه آنهاست و تهدیدی برای مناقشان!

این همراهی آنها وقتی با جانشى خوشبینى عظیم و غیرقابل توجه مقامات کشورمان در دوستى با اروپا و با جتى با آمریکا توام شد، که باعث شد، آنها همچنان در دشمنى با ما متعهد و ابیجا جتى اظهار اینکه آمریکا هنوز دشمنمن است، کفر بود و باید بدان گوینده دوحته می‌شود! اما جتى تالیلهواى تبلیغاتی سطح سخن تهران با عنوان «شمر زمانه‌ات را بشناس» را که به خاطر رادید؟

آنها در اصل آن وحدت در باطلشان را خورند و اینچا ایران، هزینه وحدت‌ناپذیری مدیریتاش را داد، چوب تک‌روی و دشمن‌بنداری منتقدان را خورد! اما اکنون چاره چیست؟! اکنون که با ناآرامی‌به نفقه کنونی رسیده‌ایم، البته اتفاق افتاده را چگونه می‌توان جبران کرد؟! در روند در مان یک بیمارى، بهترین راه، بررسى عملى پدایش آن و سپس طى مسیری خالف آن است. این مسیر معمولاً با رژیم‌های خاص، پرهیز غذایی و انجام ورزش‌های مناسب و خوردن داروهای مفید... طى می‌شود. اگر این روند درست است- که تجربه پزشکی درستی را آن تأیید می‌کند- باید از همان استهلاک شد.

وحدت و وحدت‌گرایی هم، شده‌ای بود که این وضعیت را برای ایران رقم زد. براج تشنیشان چند خودشناسى، همه را بر بی‌سواد می‌دانستند و افتخار یک تفت‌وگوى ساده را همه به آنها نیتى‌اند! شرط اول جبران این تقیصه بزرگ است. برای ایجاد وحدت، باید از آن جایگاه تازلزل کرد و همیای مردمان و منتقدان و دانشوران شد، حرفشان را شنید و به آن عمل کرد. این را نباید فراموش کرد که ما شاهد یک فروشی تلخ و یک مسیر نادرست بودهایم و منطقی است که به سپس‌اسازان آن تجربه گوییم حق نماند رنگ بگر، آن راه را بروند و با ثروت ملی و عظیمی به نام اعتماد عمومی، بازی‌های دیگر را بزنند! از اینگونه البته تشنه‌انسانى است که ما مشاهده می‌کنیم و پدیدارى را ملاحظه مى‌کنیم. اقتدر روشن که جا دارد از گذشته در این روزها گزارده‌ای نکنیم و به تقویت حى بازگشت امید داشته باشیم. اگر روزی کسی به طعنه به اسامی گفته «آر پوول و رسانه و تفنگ در اختیار یک نهاد نظامى قرار بگیرد، سفاک‌ترین سوره است که با گفته غلط «ما مأمور هستیم» می‌خواستند تنگ‌نظر و بزرده و وندین و چندنگ را بگیرد، همین که امروز می‌گویند: «سپاه پاسداران در دل این مردم بوده که در همه آن روزها، آنها در مطبوعات و متحد بودند و متحد بودند و متحد بودند» فریب ناپذیرشان این است، آن را به فال نیک باید سپرد و این راه، راه جاست و خوشحالی و علامت تئیه و بیدارى است، آن را به فال نیک باید سپرد و این روزها را به آن نگاه کرد.

یعنى «ماده شدن دوشاوش دیگرى، به شرط اول وحدت و همدلى است که باید خود را امتزى و مفید نه این بدانیم. همین نکته بسیار نشتی‌ان نشان از آن دارد که همه آن نفاذات منتقدین از اسطرلسوزى برای خودشناسى و سب‌گراى خودشناسى و جزئى بودن، امروز باید به جای سخن گفتن از همدلى، به اجاى توصیه به همراهان خود مبتنى بر ششم‌وششم و اعضای، گریبان دولت گرفتند و به خاطر اینکار گردانند آنچه شنیدیم، مواخذه می‌شوند!

با این فرض است که باید به هر حرف‌های تلخ و بی‌مناسبتى مثل همراهى کیهان با نتانیاها، کالسب تزئین و حرف‌های پتدر از آن، به خاطر منافع ایران اسلملى چشم‌پوشى کرد و جتى حرف‌های این روزهای غربى که در سلاش برى کده شده است گفته نشود و هم خیال خودشناسى طعنه می‌زنند که «بر وقت ترامپ گرفتار می‌نشود، کیهان از این بنسب تر خاموش می‌گردد» و درس وارزد با آمریکا می‌دهند. و-را هم ندیده گرفت. این یک باید اساسى است، چرا که موضوع وحدت‌طلبى و آیدند ایران، بالاتر و مهم‌تر از حرف‌های بی‌ارزش این و آن است- و ما گره‌انده‌ای هم‌هم‌تر در پیش داریم.

این راه فقط شرط اول است. شرطى که لازم استست و باید خود را ملنترن به آن بدانیم، اما کافی نیست.

شرط دوم که بسیار مهم و تعیین‌کننده است، رکن اصلی ماجراست و بدون آن، اصلا ماجرایى شکل نمی‌گیرد!

اگر شخصى با رفتن به دفتر کار دوستش، اشتیاباها یا آسانسور به چند طبقه بالاتر برود، شسُرت رسیدنىش به مقصد، بازگشت به همان جایی است که باید. ماندن در آن نقطه و تشکر از کسی که ادرس درست را به او گوشزد کرد، هیچ‌ چیز نیست. امروز باید به خود تا ابد

در همین نقطه اشتیاب باقى ماندن. بنابراین این شرط دوم بازگشت است.

بازگشت از راهى بر هزینه پى‌فایده، روزگارى نگاه به آمریکا از «شیطان بزرگ» به «طرف مذاکره» و «شريك تجارى» تغییر یافت، روزگارى با خوش‌خیالى، توهم شگاف انداختن بین دو حزب اصلی آمریکا یا بین تک‌تک و غیرتوسیع مطرح می‌شود و به عنوان چمپانى به منتقدان کوئیده می‌شود! اینها همان آدرس‌هایی است که به‌اشتباه رفته شده و یادآورى آنها نه از سر ساختن که از سر صداقت و اح